

مسیب و او از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم که او فرموده است که هیچ امتی و قومی هالك نشوند الا آنگاه که با اهل البیت پیغمبر خود اهانت و خواری کنند و فرزندان و عترت او را خوار و حقیر دارند و چون ایشان را خوار و ذلیل دارند البتّه هالك شوند، دیگر روایت کند **منصور** بن عباس از عبدالله بن الفضل هاشمی از خال خود سلیمان نوفلی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم که او فرموده است که خدایا دوست دارید از برای آنچه برای شما مقدر و ساخته گردانیده است از نعمتهای خود و دوست دارید مرا از برای خدای و خوبشان و عترت مرا دوست دارید از برای من و **محمد یحیی** از محمد بن الحسن بن علی بن ابراهیم بن حسین بن حسن بن علی موسی الرضا روایت میکند و او از جد خود که رسول صلوات الله علیه فرموده است که هر کس که مرا دوست دارد و فرزندان مرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی روز قیامت شرم دارد از او که او را بر افعال بد او سرزنش و توبیخ نماید و بفرماید که او را بسرای محبت که آن بهشت فرود آورند ببرکت محمد با من و فرزندان من و هر کس که مرا دشمن دارد فردای قیامت حق سبحانه و تعالی سؤال نکند از نیکی و نه از بدی تا او را با آتش جهنم بسوزاند و روایت کند **یعقوب** بن زید از **محمد** بن ابی عمر از بعضی از مردمان او از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که جد ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که زود باشد که من روز قیامت از برای چهار طایفه و چهار صنف مردم شفاعت کنم و اگر بمثل ایشان را گناه همه اهل دنیا بود، اول کسی که از برای ذریت من شمشیر کشد و ایشانرا نصرت دهد و باری کند، دوم مردی که ذریت مرا در حال فقر و فاقه و دست تنگی بدانچ در دست او باشد از مال و منال سخاوت کند و با ایشان بخشش نماید، سوم مردی که ذریت مرا بدل و زبان دوست دارد، چهارم مردی که [چون] ذریت من مضطر و عاجز و درمانده باشند حاجتی از حاجات ایشان برآرد و در گذاردن حاجات ایشان هم سعی نماید و احمد بن محمد از ابراهیم بن محمد ثقفی و او از علی بن معلی و او از هذیل بن حنان و او از برادر خود روایت کند که او گفت که در حضرت صادق علیه السلام گفتم که مرا پیش یکی از آل محمد حقی و مالی بود و بمن نمیداد و دفع و مطلق مینمود پس بدان سبب من او را سخن درشت گفتم و بدان پشیمانم صادق

علیه السلام فرمود که آل محمد را دوست دارید و ذمتهای ایشانرا بری گردانید و ایشانرا بحل کنید و بغایت ایشانرا گرامی دارید و چون با ایشان مخالطه و آمیزش کنید و معامله و خرید و فروخت نمایید با ایشان درشتی مکنید و ناسزا مگویید و هم احمد بن محمد روایت کنند از حسن بن محبوب و او از قعقاع بن مزار التمیمی که او گفت من و پسر عمم بحضرت ابی عبدالله علیه السلام در آمدیم من او را گفتم من پسر حاجب بن زراره ام که کمان خود را از برای قوم خود برهن کرد و بدان وفا نمود و صادق علیه السلام فرمود که آنچه تو بدان منت مینهی بر ما بقدر حسب و نسب تست بدرستی که حق سبحانه و تعالی محمد علیه السلام را بکافه مردم فرستاد از عرب و عجم بعضی را از ایشان بر اسلام بگشتیم و کارزار کردیم و طایفه را باسیری بگرفتیم و منت نهادیم بر ایشان و فرقه و طایفه حق سبحانه و تعالی ایشانرا بما راه نمود و توفیق داد تا ما را بشناختند تو از کدام فرقه ازین فرقه سه گانه ، راوی میگوید که چون ما از صحبت ابی عبدالله بیرون آمدیم پسر عم مرا گفت بحق خدا بدین سخن که ابی عبدالله فرموده همه عرب و عجم را بندگان خود گردانید و آزاد کردگان او و روایت کند یوسف بن حرث و او از محمد بن جعفر احمر و او از اسمعیل بن عباس و او از زید بن جبیره و او از داود بن حصین و او از ابی رافع و او از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که او فرمود که رسول خدای صلوات علیه فرموده است که هر کس عترت [من] و عرب را دوست ندارد او یکی از سه طایفه است یا منافقت یا بزنادر و جو داده است یا مادر او که با و حامله شده است او را حیض بوده است و روایت کند سلمه از حسن بن یوسف از صلح بن عقبه از ابی الحسن موسی بن جعفر که او فرمود که مردم سه فرقه اند : عرب و مولی و علج ، مولی کسانی اند که ما را دوست دارند و بما تولی کرده اند و علج کسانی اند که از ما تبرا کرده و نصب عداوت ما نموده اند و الله اعلم بالصواب .

ذکر جمعی از طالبیه که بشهر قم و اطراف آن نزول کرده و وطن گرفته

بر نسق امامت و ترتیب نسب حسینیه ،

اول کسی که از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب که بقم نزول کرد

و مقیم شد فرزند اذرع ابو هاشم محمد بن علی بن عبیدالله بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب بوده است و اذرع لقب پدر اوست و بعضی از خلفا او را بدین اسم لقب نهادند و اذرع از نامهای سباعست و او را بدین سبب بدین اسم لقب کردند که در کوفه در راه قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام شیری خبیث بسیار موی بوده است و هر کس که در آن راه گذشته است آن شیر او را خورده است و مردم از این جهت در زحمت بوده اند علی بن عبدالله* روزی از کوفه بدین راه بیرون آمد و آن شیر را بکشت و پای او میکشید تا بکوفه و اهل کوفه چون چنان دیدند علی بن عبدالله را بدین اسم لقب کردند بنام آن شیر چه آن شیر را موی بسیار و دراز بوده است و عرب هر شیری را که بدین صفت بود او را ذراع خوانند و ابو هاشم را سه فرزند بوده است ابو عبدالله احمد و ابو علی الحسین و ابو محمد الحسن و از ابی عبدالله احمد^۱ در وجود آمده است و از ابی علی الحسین بن ابو هاشم^۲ در وجود آمده است و از ابو محمد الحسن بن ابی هاشم از دختر احمد بن علی الشجری^۳ در وجود آمده است پس ابو محمد الحسن بن ابی هاشم از قم ببصره رفت و **معز الدوله** بصره او را نقیب سادات گردانید و بصره وفات یافت و اعقاب او آنجا اند و ابی هاشم به اصبهان از ساداتی که بشهر جی نزول کرده بودند پسر عثمان اند و ابو الحسن محمد بن احمد بن طباطبای شاعر ادیب از ایشانست و اولاد و اعقاب و توالد و تناسل ایشان بسیار است و از فرزندان حسن بن الحسین بن علی بر اوند قاسان از آنهایی که از همدان نقل کرده اند عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب و از عبیدالله بن الحسن ابو محمد جعفر و ابو جعفر محمد و ابو القاسم عبیدالله در وجود آمده اند و از جعفر بن عبیدالله ابو الحسن محمد و ابو الحسن علی و ابو القاسم الحسن پیدا شده و از محمد بن جعفر ابو الفضل و ابو محمد پیدا آمده و از فرزندان علی و حسن پسران جعفر ذکری نکرده اند و از محمد بن عبیدالله ابو الفضل عبیدالله و ابو علی احمد در وجود آمده است و از عبیدالله بن عبیدالله ابو الحسن علی و ابو طالب الحسن و از فرزندان زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب از ساداتی که از طبرستان نقل کردند و بقم آمدند ابو القاسم

* در سطر اول علی بن عبیدالله ضبط شده است ، ۱ ۲۰ ۳۰ - بیاض در اصل ،

بود که جدّ ابی القاسم الرازیست و نام او احمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی است و از طبرستان بقم آمد و بقم وطن ساخت و ابو القاسم که نام [او] احمد بن عیسی بن احمد است حکایت کرده است که جدّ او ابو القاسم احمد بن محمد بینفداد محبوس بود بسبب مالی که بر ذمت او بود بشهر قم مکر و حیلہ کرد تا از آنجا بگریخت و بطبرستان آمد بنزدیک الداعی الحسن بن زید بجهت خویشی که میان ایشان بود و مدتی آنجا بیود تا آنکاه که حسن بن زید را در وقت کشتن علویه بگرفتند پس ابو القاسم از طبرستان بیرون آمد و بجانب قم توجه کرد در راه دزدان بر وی آمدند و هرچه همراه داشت غارت کردند و بیروند چون بقم رسید عرب در کرامت و رفق و مدارا کردن با او شفقت نمودند [و] برومبالغه کردند چون ابو القاسم میل عرب با جانب سادات و علویه که بقم بودند بدید بنزدیک ایشان مقام کرد چون خیر او بحسن زید رسید نامه نوشت باهل قم که ابی القاسم بی اذن و اجازت و دستوری من بدانطرف آمده است اورا بمن فرستید اگر خواهان آن هست و اگر نیست، چون مکتوب باهل قم رسید بر ابی القاسم عرض کردند چون ابو القاسم مکتوب بخواند گفت بروم بجانب او پس عرب در مسجد سهل بن الیسع بمیدان الیسع جمع آمدند و ابو القاسم همانجا در سرایی نزول کرده بود کسی فرستادند و او را طلب کردند ابو القاسم بدان جمع حاضر آمد پس عرب گفتند که حقوق این علوی، در ذمت ما ثابتست و ما را حرمت داشتن او واجب است چه التجا بما کرده است و بنزدیک ما آمده است لازمست ما را قضای حقوق او کردن و بدانچ ما را در دست بود با او بخشش و مواسا کردن پس عرب از برای او مالی بسیار نقد و جنس و اسب و استر قسمت کردند و تحصیل نمودند و بدو دادند و ابوعلی عبدیل از پدر خود روایت کند که آن دو اب و بقال که به ابی القاسم دادند مجموع با زین و مفرش بودند و جمعی را با او بیدرقه بفرستادند تا آنجا که از دزد و حرامی خوف داشتند چون ابو القاسم بحضرت حسن بن زید رسید نیکو اعتقادی مردم و اکرام و اشفاق ایشان در باره او و سادات علویه بقم باز گفت حسن بن زید بغایت خرم و شادمانه شد و اهل قم را بسیاری شکر گفت پس ابو القاسم از حسن بن زید دستوری خواست که دیگر باره بقم رود و حسن او را دستوری داد چون ابو القاسم باقم

مراجعت کرد بشهر قم زن خواست و متاهل شد و مدتی بقم مقیم بود پس بطبرستان رفت و بطبرستان ازو طاهر و عباس و عیسی و جعفر و حمزه در وجود آمدند و ابوالقاسم بطبرستان وفات یافت و طاهر از طبرستان بقم آمد و بقم ساکن شد و ام القاسم دختر حسن بن حماد^۱ الاشعری ملقب بابن میش را بخواست و در حباله خود گرفت و از او ابو الحسن محمد و ابوطالب المحسن و ابوالقاسم علی و ابوالعباس احمد آورد پس ابوالعباس [ابوالحسن] محمد طاهر از قم بکاشان رفت و آنجا ساکن بیود و بکاشان سه پسر آورد ابوالقاسم علی و ابو منصور احمد و ابو علی حمزه و ابوالقاسم علی بن محمد از کاشان بقم آمد و بقم ساکن شد و بقم از دختر ابوالقاسم رازی ابوالفضل محمد آورد و از خواهر او بکاشان حسن و از ابو منصور احمد بن محمد دو پسر در وجود آمدند یکی ابوزید المطهر و دیگر ابوالغیث طاهر، و ابوالقاسم علی بن طاهر از قم بری رفت و در ری ساکن شد و در آنجا پسری آورد طاهر نام و بعد از آن بنیسا بور رفت و اما عباس بن احمد بطبرستان مقیم شد و اعقاب و اولاد او هم آنجا اند، و عیسی بن احمد بری آمد و وطن ساخت و در آنجا دو پسر آورد ابوالقاسم احمد رازی و ابو محمد الحسن حسنکاه^۲ و این پسر اخیر را عقب نبوده است و ابوالقاسم احمد بن عیسی الرازی از ری بقم آمد و ساکن شد و بقم ابوالحسن [ابوالقاسم] عیسی چند دختر آورد و برادرش حسنکاه بری بماند و او را مالی بسیار بوده است و بازرگانی کرده و در سنه سبعین و ثلثمائه^۳ از خراسان بری معاودت می نمود چون بخوار رسید وفات یافت و جعفر و حمزه پسران [ابوالقاسم احمد بن محمد]^۴ بطبرستان مقیم شدند و عقب ایشان آنجا است و عدد ایشان معلوم نیست و جد الداعی الحسن بن زید بن الحسن بن علی بمندینه والی و حاکم بوده است در آخر ایام بنی امیه و در ایام بنی عباس چنین گویند که ابراهیم بن هرمه شاعر بصحبت او درآمد ابراهیم را گفت ای پسر هرمه من نیستم از آنکسانی که دین خود را بفروختند از ترس مذمت کردن تو و امید قدح کردن تو و اگر من ترا هست بیابم من بر تو دو حد بزنم یکی حد شرب و یکی حد مستی و بدانک ترا بنزدیک من حرمتست حتی دیگر بزنم پس هرمه برخاست و این شعر انشا کرد:

۱ - خ، ل، جماد، ۲ - خ، ل، حکما، ۳ - ۲ - ۳۷۰ هجری، ۴ - بیاض در اصل،

نَهَانِي ابْنَ الرَّسُولِ عَنِ الْمَدَامِ وَ اَدْبِنِي بِاَدَابِ الْكِرَامِ
 وَ قَالَ لِي اَصْطَبِرْ عَنْهَا وَ دَعَّهَا فَخَوْفُ اللَّهِ لَا خَوْفَ اِلَّا نَامِ
 وَ كَيْفَ تَبْعِدُنِي عَنْهَا وَ حُبِّي لَهَا حُبٌّ تَمَكَّنَ فِي الْعِظَامِ
 اَرَى طَيْبَ الْحَلَالِ عَلَيَّ نُجْبًا وَ طَيْبَ النَّفْسِ فِي نُجْبِ الْحَرَامِ

و نام الداعی محمد بن زید بن محمد بن اسمعیل بن الحسن بن زید بن علی بن ابی طالب است و برادر او حسن بن زید را ایضاً الداعی نام بوده است و او را بدان خوانده اند دیگر از سادات حسینیّه که بقم آمده اند شش نفر اند و نام [او] حسین بن محمد است از ری بقم آمد و اعقاب او بقم هستند و نسب او جایی ندیدم و نخواندم .

سادات حسینیّه

اول کسی از سادات حسینیّه که بقم آمد **ابوالحسن** * **الحسین بن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسمعیل بن جعفر صادق علیه السلام** بود چون **ابوالحسن** * **بشهر قم آمد** و حق سبحانه و تعالی او را **یسری داد ابوالحسن علی نام** و از **علی بن الحسن** ^۱ **ابوعبدالله الحسین** در وجود آمد و از **عبدالله الحسین بن علی** ^۲ و از **مشایخ قم** روایتست که **ابوالحسن** * **شرب آشکارا کردی روزی قصد سرای احمد بن اسحاق اشعری کرد** بسبب حاجتی که او را بود و **احمد بقم و کیل وقف بود چون ابوالحسن** * **بنزدیک سرای احمد رسید احمد او را بارنداد و او را از صحبت خود منع کرد ابوالحسن** * **ملول و غمگین با منزل خود مراجعت کرد بعد از آن احمد بن اسحاق قصد خانه کعبه کرد چون بسر من رای رسید خواست که بحضرت حسن بن علی عسکری علیه السلام رود و او را زیارت کند چون بر رسید دستوری خواست امام او را اجازت دخول نداد و او را از زیارت و صحبت خود منع کرد و بار نداد پس احمد متحیر شد و در ماند و نمیدانست که بچه سبب او را از صحبت و زیارت خود منع می کند احمد بسیاری سر بر آستانه آنحضرت نهاد و بسیاری**

* - در اصل ابوالحسن ضبط شده است ، ۱ - باید علی بن الحسین باشد چه ابوالحسن نامش حسین در فوق ضبط گردیده و پسرش ابوالحسن علی بن الحسین میشود ، ۲ - مانند اینستکه کلمه حنف شده چه از ابوالحسن علی بن الحسین ابوعبدالله حسین بوجود آمده ، در متن (از عبدالله الحسین بن علی) گذارده شده که باید اینطور باشد ، (از ابوعبدالله الحسین بن علی) .

بگریست و گفت ای نوردیده هر دو عالم و ای بر گزیده اولاد آدم چه بی ادبی از من صادر شده است که مرا بحضرت خود راه نمیدهی پس امام او را دستوری داد در آمد فرمود که ای احمد یاد داری که فرزند زاده ما ابوالحسن در شهر قم بدرخانه تو آمد و تو او را بار ندادی احمد بگریست و سوگند خورد که من او را از صحبت خود منع نکردم الا از برای آنکه تا او ترك شرب خمر کند و از آن توبه کند امام گفت ای احمد راست گفتی ولیکن باید که حق سادات علویه بشناسی و ایشانرا حرمت داری در هر حال که باشند و بنظر حقارت بدیشان نظر نکنی که بزمند شوی و گرفتار آبی چون احمد بن اسحق باقم مراجعت نمود سید ابوالحسن در صحبت جمعی بسیار از مردم بدیدن احمد رفت چون نظر احمد بر سید ابوالحسن آمد در جای برجست و به پیش او باز دوید و بسیاری اعزاز و اکرام کرد تا او را در صدر بنشاند ابوالحسن این حالت را از احمد بدیع و غریب دانست از او سوال کرد که درین مدت هرگز چندین لطف و ترحیب در باره من نکردی ازین نوبت موجب چیست احمد قصه رفتن خود بصحبت امام حسن عسکری بسر من رای و منع کردن امام او را از صحبت شریف خود بسبب سید ابوالحسن باز گفت چون ابوالحسن این قصه بشنید بسیاری بگریست و گفت امام تا بدین غایت مرا حرمت

۱ - بنظر نویسنده این خبر ضعیف است چه در اسلام بقدری مساوات در احکام شرعی منظور شده است که غلام حبشی و سید قرشی را یکسان دانسته ، دین مقدس اسلام بقدری منور و منزّه است که این گونه امتیازات را در مقابل احکام لغو کرده است چه بموجب اصل بزرگی اسلام که این اکرمکم عند الله اتقینکم باشد هر که پرهیزکار ترست محترم ترست و بعد هر که عالم ترست مقدم تر و بعد هر که از حیث نسب و شرافت خانوادگی بیشتر بیشترست ، وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از رحلت خود از مردم رضایت میطالبید که اگر از من بکسی رنجی و تعبی رسیده حاضر در امروز با من همان معامله کند میرساند مساوات و تساوی در مقابل احکام شرعی را ، زمانی که امیر المؤمنین علی علیه السلام که رئیس مسلمین است و با اقتدار زمان خلافت در صدر اسلام حاضر میشود که در مقابل دعوی حقوقی بمحکمه شرعی که قاضی او بدون امضای امیر المؤمنین نمیتواند قضاوت نماید تن در دهد و با مدعی بمحکمه میرود و موافق موازین شرعی معاکه مینماید میرساند تساوی مسلمین را در مقابل احکام از اینقرار هیچ گاه ما نباید دین اسلامی را که این قدر منزّه و مبری است بدین گونه موضوعات بیالایم ، اشخاص مفرض و جاهل هر وقت میخواهند باسلام حمله کنند بدین گونه اخبار ضعیفه که از معمولات دشمنان باطنی اسلام است استدلال میجویند و آنچه در تواریخ و کتب اخبار بیاید که موافقت با عقل سلیم نمیکند و قبیح است مربوط باسلام نیست چه کُل ما حکم به الشرع حکم به العقل ما را هدایت بدین موضوع مینماید ، سید جلال الدین طهرانی

مینهد پس روا نباشد که من بغیر رضای خدای عمر و زندگانی گرامم پس گفت توبه کردم و با درگاه حق رجوع نمودم و پشیمان شدم از افعالی که از سر جهل و نادانی مباشر آن میشدم و برخاست و بسرا و منزل خود بازگردید و آلات شراب بشکست و در مسجد همه اوقات اعتکاف گرفت تا آنگاه که او را وفات رسید و او را بمقبره بابلان دفن کردند و قبر او بقبه فاطمه ابنة موسی بن جعفر علیهما السلام متصل و باز است^۱ از بنجانب که از شهری بدان آیند چون زیارت فاطمه علیها السلام میروند والله اعلم ،

دیگر از سادات حسینیّه از فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام که بقم آمدند فاطمه بود دختر موسی بن جعفر علیهما السلام ، چنین گویند بعضی از مشایخ قم که چون امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام را از مدینه بیرون کردند تا بمرور رود از برای عقد بیعت بولایت عهد برای او فی سنة مائین^۲ خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام در سنة احدی و مائین^۳ بطلب او بیرون آمد چون بساوه رسید بیمار شد پرسید که میان من و میان شهر قم چه قدر مسافت است او را گفتند که ده فرسخ است خادم خود را بفرمود تا او را بردارد و بقم برد خادم او را بقم آورد و در سرای موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آمد و نزول کرد و روایت صحیح و درست آنست که چون خبر بآل سعد رسید همه اتفاق کردند که قصد سستی فاطمه کنند و از او در خواه نمایند که بقم آید از میانه ایشان موسی بن خزرج تنها هم در آنشب بیرون آمد و چون بشرف ملازمت سستی فاطمه رسید زمام ناقه او بگرفت و بجانب شهر بکشید و بسرای خود او را فرود آورد و هفده روز در حیات بود چون او را وفات رسید بعد از تفسیل و تکفین و نماز موسی بن خزرج در زمینی که او را ببابلان بود آنجا که امروز روضه مقدسه اوست دفن کرد و بر سر تربت از بوریها سایه ساخته بودند تا آنگاه که زینب دختر محمد بن علی الرضا علیهم السلام این قبه بر سر تربت او بنا نهاد و روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن الولید که او را روایت کردند که چون فاطمه را وفات رسید و بعد از غسل و تکفین او را بمقبره بابلان بر کنار سردابی که از برای او ترتیب کرده بودند حاضر آوردند آل سعد با یکدیگر خلاف کردند در باب

آنک که سزاوار آنست که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین بنهد و دفن کند پس از آن اتفاق کردند بر آنک خادمی بغایت پیر از آن یکی از ایشان قادر نام را حاضر کردند تا فاطمه را در گور نهد و کسیرا بطلب او بفرستادند در میان این گفتگوی از جانب رمله دو سوار بر آمدند دهن بر بسته و روی بدین مردم نهادند چون بنزدیک جنازه فاطمه رسیدند از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گزارند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند پس از گور بیرون آمدند و بر نشستند و بر رفتند و هیچکس را معلوم نشد که آن دو سوار که بودند و محرابی که فاطمه علیها السلام نماز کرده است در خانه از سرای موسی بن خزرج تا با کنون ظاهرست و چون پس از وفات فاطمه ام محمد دختر موسی رضائیه وفات یافت او را در جنب قبر فاطمه دفن کردند و پس از خواهر او میمونه ابنة الرضائیه و او را نیز هم آنجا دفن کردند و قبه بر سر تربت ایشان بنهادند متصل بقبه فاطمه علیها السلام و درین دو قبه شش قبرند :

[در] قبه اول، قبر سستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام و قبر ام محمد بنت موسی خواهر محمد بن موسی علیهم السلام و قبر ام اسحاق جاریه محمد بن موسی، در قبه ثانیه، قبر ام حبیب جاریه ابی علی محمد بن احمد بن الرضا علیهم السلام و این کنیزك مادر ام كلثوم دختر محمد بوده است و قبر ام القاسم دختر علی کوی و قبر میمونه دختر موسی خواهر محمد بن موسی علیهم السلام و این در که برابر رود خانه است از قبه فاطمه دختر موسی بن جعفر بس کوچک و کوتاه بوده است و ابوالحسین زید بن احمد بن بحر اصفهانی عامل بلده قم در سنه خمسین و ثلثمائه آنرا فراخ و بزرگ گردانید هم در طول و هم در عرض و این دودر که الیوم بر آن قائم اند بر آن آویخته گردانیده و روایت کرده اند که جماعتی از مردم ری در صحبت ابی عبدالله الصادق علیه السلام در آمدند و گفتند ما از مردم و اهل ری ایم ابی عبدالله الصادق علیه السلام فرمود مرحبا برادران مرا از اهل و مردم قم بردمان گفتند ای امام ما از مردمان ری ایم دیگر باره صادق علیه السلام فرمود مرحبا برادران ما را از اهل قم تا آنجماعت سه کثرت این سخن را تکرار کردند و امام هر نوبت میفرمود مرحبا برادران

قمیان ما را پس امام فرمود خدایرا حرمیست و آن مکه است و رسول خدایرا حرمیست و آن مدینه است و ائیر المؤمنین علیه السلام را حرمیست و آن کوفه است و ما را حرمیست و آن شهر قمست بدانید که زود باشد که بشهر قم زنی را از فرزندان من فاطمه نام دفن کنند و هر کس که زیارت او دریابد بهشت رود و بهشت او را واجب شود، راوی گوید که در آن زمانی که ابی عبدالله الصادق علیه السلام این سخن فرمود موسی کاظم در شکم مادرش هنوز پیدا نشده بود و مادرش بدو حامله نگشته و در روایتی دیگر هم از صادق علیه السلام روایتست که زیارت قبر فاطمه علیها السلام معادل و موازی و برابر بهشت است بی شک و شبهه.

دیگر از سادات حسینیه از سادات رضائیه از فرزندان امام رضا علیه السلام موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام صاحب رضائیه [است]، ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم گوید که اول کسی که از سادات رضویه که بقم آمدند از کوفه ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیهم السلام بود وی در سنه ست و خمسين و مائین^۱ از کوفه بقم آمد و بقم مقام کرد و پیوسته برقع^۲ بر روی فرو گذاشتی تا آنگاه که عرب بقم بدو پیغام فرستادند که ترا از مجاورت و همسایگی ما بیرون می باید رفتن پس ابو جعفر موسی بن محمد از قم بکاشان رفت چون بکاشان رسید **احمد بن [عبدال] عزیز بن دلف العجلی** او را اکرام کرد و تر حیب نمود و خلعتهای بسیار و بار کبر های نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک هزار مثقال طلا با یکسر اسب مسرّج بدو دهد پس ابو الصدیق الحسین بن علی بن آدم و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن موسی بن محمد بن علی بن موسی از قم بر رسیدند اهل قم را بسبب بیرون کردن **موسی [بن] محمد بن علی [بن] موسی** توبیخ کردند پس رؤسای عرب را بطلب ابی جعفر موسی بن محمد فرستادند تا شفاعت کردند و او را بقم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرایی بخریدند و همچنین چند سهم از قریه هببرد و اندریقان و کارجه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درم از برای او قسمت کردند و بدو دادند و از غیر ابی علی روایت است که چون

۱ - ۲۵۶ - ۲ - از همین جهت است که او را موسی مبرقع میخوانند

عرب قم به ابی جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی علیهم السلام پیغام فرستادند که ترا از همسایگی ما بیرون می باید رفتن او برقع از روی بر انداخت و ایشان او را بشناختند پس محمد گفت همت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال بدو دادند پس موسی بن محمد بن علی بن موسی **عبدالعزیز بن دلف** کرد و **عبدالعزیز** او را اعزاز و اکرام کرد و خلعتها و مرکبها بخشید و وظیفه سالیانه معین کرد چنانچ یاد کرده شد و بعد از آن با قم مراجعت نمود دیگر باره اهل قم او را اعزاز و اکرام کردند و از دنیاوی ممتع و مرفه گردانیدند چنانچ مستغنی شد بعد از آن او را احتیاج نبود که بشهرهای دیگر رود بجهت وجه معاش و بقم املاک خرید و آب و زمین پیدا کرد و متوطن شد و بعد از او خواهرانش **زینب** و ام محمد و میمونه دختران **محمد بن علی** در طلب او از کوفه بقم آمدند و بمقب ایشان **بریهه** دختر موسی بیامد و ایشان بمقبره بابلان آنجا که قبر **فاطمه** بنت موسی بن جعفر علیهم السلام است مدفونند و **محمد بن موسی** بقم مقیم بود و از آنجا بجایی دیگر نرفت تا آنکه آنکه او را وفات رسید در شب چهارشنبه روز آخر ماه دی هشت روز از ماه ربیع الاخر مانده سنه ست و تسعین مائین^۱ هجریه و او را در سرایی که معروف بود بدو که امروز مشهورست بمشهد او دفن کردند و در قدیم آن سرای معروف بوده است بمحمد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب بشیبوله و اول کسی را که بدین سرای دفن کردند **موسی بن محمد بن علی بن موسی** بود و خواهران او **زینب** و میمونه دختران محمد بن علی بن **موسی** از میراث گرفتند و احمد بن احمد مادرانی در کتاب شجره آورده است که **ابی جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی** چون بقم وفات یافت و امیر **قم عباس بن عمرو** غنوی بود بر وی نماز کرد و بعد از آن **بریهه** زن موسی بن محمد بن علی بن موسی وفات یافت و بجانب شهدا و او را دفن کردند و پسران عم او **یحیی** و ابراهیم پسران جعفر بن علی الکذاب از **بریهه** میراث گرفتند چون **بریهه** بقم وفات یافت ایشان بقم نبودند چون از آن آگاهی یافتند بقم آمدند و ترکه او برداشتند ابراهیم دیگر باره از قم برفت و **یحیی** سوفی بقم اقامت کرد و بمیدان زکریای بن آدم بنزدیک **مشهد حمزه** بن امام موسی بن جعفر

علیهم السلام وطن و مقام گرفت و ساکن بنیود و شهر بانویه دختر امین الدین ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل را بنکاح شرعی در حباله خود آورد و ازو ابو جعفر و فخر العراق و ستیه در وجود آمدند معروف بصوفیه و انساب ایشان معلوم نیست زیرا که در قدیم انساب اجداد ایشان ننوشته اند بعد از آن میمونه دختر موسی وفات یافت او را بمقبره بابلان دفن کردند و این قبه که بقبه فاطمه علیها السلام ملاصق است بر سر تربت او بنا کردند و خواهر او زینب موسی ازو میراث گرفت و بعد از آن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیهم السلام از کوفه بقم آمد و بعضی از دختران او فاطمه و ام سلمه ، چون ابوعلی محمد بقم رسید عرب قم در اعزاز و اکرام او مبالغه کردند و گویند که عرب بدو پیغام فرستادند که از شهر ما بیرون باید رفتن ابوعلی محمد بجواب گفت این شهر از آن شما نیست ملک و زمین از آن خداست هر کس که خواهد در آن فرود آید پس عرب عذر خواستند و او را خوشنود کردند و گرامی داشتند و ابوعلی محمد مردی فاضل بوده است و بغایت پرهیزکار و خوش محاوره و خوش منظر و فصیح و دانا و عاقل و روایت کند احمد بن اسمعیل بن سمکه نحوی که چون ابو مسلم محمد بن بحر اصبهانی والی و عامل قم شد هر روز جمعه بر نشستی و زیارت رؤسای قم بر رفتی و حقوق ایشان بگزاردی و حرمت داری کردی اتفاقاً روز جمعه سوار شد و من در صحبت او بودم ابتدا کرد زیارت ابی علی محمد الرضا چون بصحبت او درآمد ابوعلی در موضعی پاکیزه نشسته بود و جامهای سبز پوشیده ابوعلی سلام کرد و اکرام نمود و سعی او را شکر گفت چون ابو مسلم از صحبت او بیرون آمد براه سرای عباس بن عبدالله علوی رفت چون بدر سرای او رسید فرود آمد و در صحبت او رفت او را دید در سرای خود نشسته و کرد برگرد او قفصهای قمریان و مرغان نهاده بودند ابو مسلم سلام کرد و باز گردید و آمد تا بسرای ابی سهل بن ابی طاهر اشعری و او را نیز بدید و زیارت کرد و حق او بگزارد پس بر نشست و آمد تا بصحبت علی بن احمد بن علی الشجری و او را سلام و زیارت کرد و باز گردید و مرا گفت ای ابا علی من تشبیه نمیکنم ابی علی بن الرضا [را] در سکون و نشستن و فضل الا بائمه علیهم السلام و عباس علوی را تشبیه

نمیکنم الا بمر دعائی که ایشانرا دیده‌ام ببنداد بدرب طاق پس چرا شما با امامت ابن ابی علی قایل نمیشوید و او را امام نمیدانید با وجود آنک مجمرع خصلتهای خیر دزو جمع و موجودست من گفتم معاذالله که ما بغیر از ائمه دو از ده گناهی که امامت ایشان محقق و روشنست و دوستی ایشان مارا واجب و لازمست و بدان اعتقاد داریم دیگر برا امام دانیم چه اگر ابی علی دعوی امامت کند با وجود شرف نسب و شهرت و فضل او ما ازو بیزار شویم چنانچ از جعفر بن علی کذاب بیزار شدیم بسبب دعوی امامت کردن او پس ابو مسلم گفت من از اعتقاد و گفتار شما در تعجبم و ابو مسلم را مذهب مذهب اعتزال بوده است و ابو علی را بقم بر بیه و ام کلثوم خدای عز و جل روزی کرد و بداد و بعد از ایشان ابو عبدالله احمد در وجود آمد در ماه شوال سنه احدی عشر و ثلثمائه^۱ هجریه و ابو علی بقم وفات یافت روز یکشنبه روز از دی بهشت مادر دی بهشت سه روز از ماه ربیع الاول گذشته سنه خمس عشر و ثلثمائه^۲ و او را بمقبره محمد بن موسی دفن کردند و از پسران او ابا عبدالله احمد و از دختران فاطمه و ام سلمه و بر بیه و ام کلثوم از پس وفات او باز ماندند و بعد از وفات او خواهرش ام حبیب دختر احمد از کوفه بقم آمد و با فرزندان برادرش بقم بیود و بعد از آمدن او زینب دختر موسی وفات یافت و او را در مشهد برادرش محمد بن موسی دفن کردند و ام محمد بنت احمد ازو میراث گرفت و ام محمد بشهر قم روز پنجشنبه روز انیران از ماه مرداد بدست و یکروز از ماه ربیع الاخر گذشته سنه ثلث و اربعین و ثلثمائه^۳ وفات یافت و او را در مشهد محمد موسی دفن کردند و فرزندان برادرش ابی عبدالله و فاطمه و ام سلمه و بر بیه و ام کلثوم میراث او برداشتند پس از آن ترکه او بابی عبدالله و فرزندان او دادند و با خواهران او مصالحه کردند بر چیزی که ایشان بدو راضی شدند و او مجموع ترکه با املاک برداشت پس فاطمه دختر محمد بن احمد شب پنجشنبه روز تیر ماه بهمن یازده روز از ماه شوال گذشته سنه ثلث و اربعین و ثلثمائه هجریه وفات یافت و او را ایضاً در مشهد محمد موسی دفن کردند و ام سلمه میراث برداشت زیرا که ایشان هر دو از يك مادر بودند پس ابی عبدالله و ام سلمه اتفاق کردند بر آنک ابی عبدالله

سدسی از ترکه فاطمه بردارد و بعد از آن بریبه بنت محمد احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد موسی دفن کردند و ابو عبدالله و ام سلمه و ام کلثوم بحسب سهام مفروضه از میراث گرفتند و چون ابو عبدالله بالیده شد بقم رئیس و متصرف املاک و اموال که پدر او و محمد بن موسی بدست آورده بود گشت و همچنین آنچه از عمه خود و خواهرانش بمیراث بدورسیده بود و ابو عبدالله مردی سخی و کریم بوده است و بدلهای مردم نزدیک و نقابت علویه بعد از وفات ابی القاسم علوی بدو مفوض بوده است و ابو عبدالله همیشه بقم رئیس و ارباب بوده است و در روز پنجشنبه روز دی مهر ماه منتصف ماه صفر سنه ثمان و خمسين و ثلثمائه هجریه^۱ او را وفات رسیده است و مدت عمر او چهل و شش سال بوده است و در مشهد محمد بن موسی مدفونست و وفات او مردم قم را مصیبتی تمام بوده است و از چهار پسر ابوعلی محمد و ابوالحسن موسی و ابوالقاسم علی و ابو محمد الحسن و چهار دختر باز مانده اند و پسران او بعد از وفات پدر قصد حضرت رکن الدوله کردند بشهر ری رکن الدوله ایشانرا تسلی داد و فرمود که جانب ایشان رعایت نماید و خراج بر املاک ایشان ننهد پس از آن باز گردیدند و بقم باز آمدند بعد از آن ام سلمه بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و ام کلثوم خواهرش ترکه او برداشت و از فرزندان محمد بن احمد بغیر ام کلثوم نمانده بود و پسر برادرش ابوعلی محمد بن احمد املاک ام سلمه به ام کلثوم داد و آن املاک و اموال که بقسط بابوعلی رسیده بود بتبذیر و اسراف تلف کرد و املاک مجموع بفروخت و پس از آن بناحیت خراسان رفت و مردم خراسان او را اکرام کردند و بصحبت و زیارت او رفتند و قدر شرف و حق او بشناختند و بخراسان مقیم بود تا او را به ینهان و نهان بگشتند و بعضی دیگر گویند که او را نکشتند بلکه او را وفات رسید بعد از آن بقم ام کلثوم بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی در قبر پدرش ابی علی دفن کردند و پسر برادرش ابی عبدالله میراث او برداشت و ابوالقاسم بن ابی عبدالله ایضاً بخراسان رفت بعد از آنک از دختر ابی محمد الحسن بن محمد حمزه علوی بشهر قم دو دختر آورد چون ابوالقاسم بخراسان

رسید بعضی از رؤسای خراسان با او موافقت و محبت ورزیدند و ابوالقاسم بطوس وطن گرفت و کار و بار او بنظام شد و دو پسر و یکدختر آورد و ابوالحسن موسی بن احمد تنها بقم بماند و بکار و بار برادرش ابی محمد و خواهرانش قیام نمود و ضیعتهایی که از پدرش بازمانده بود بدست آورد و آنچه برهن بودند از رهن بیرون آورد و قواعد و سیرت او مجموع نیکو و پسندیده بوده اند و با مردم شهر قم معیشت و زندگانی بوجه احسن کردی و حقوق ایشان رعایت نمودی تا بغایت که گوئیا یکی از ایشانست پس اهل قم بصحبت او میل کردند و او رئیس و سرور ایشان شد و **مؤیدالدوله** و **امیر فخرالدوله** قدر او بشناختند و حق او را بدانستند و بعضی از خراج او بدو بخشیدند و مجری داشتند پس در سنهٔ سبعین و ثلثمائه^۱ بحج رفت و **ملك عضدالدوله** و **تاجالدوله** قدر او بشناختند و او را گرامی داشتند و چون حج خانه خدا بگذارد و بمدینه باز آمد بر پسران عمّان خود شفقت نمود و رحمت افزود و ایشانرا خلعت و عطا بخشید پس او را شکر بسیار گفتند پس بجانب قم عزیمت نمود و در ماه ربیع الآخر سنهٔ احدی و سبعین و ثلثمائه^۲ بقم رسید مردم قم بقدم او بشارت نمودند و شادی افزودند و بر سر کوچها و محلتها آذینها بستند و صاحب الجلیل کافی **الكفاة ابوالقاسم اسمعیل بن عباد بدو نامه** نوشت و او را ب معاودت از حج خانه خدای تعالی و مراجعت با شهر و منزل خود تهنیت کرد و **ابوالحسن موسی بن احمد** مردی بس فاضل متواضع و متخلق و سهل الجانب بوده است با عنفوان جوانی و حدائث سن نقابت سادات علویه بشهر قم و نواحی قم بدو مفوض بوده است و قسمت و وظایف و رسوم و مرسومات و مشاهرات سادات آبه و قم و کاشان و خورزن مجموع بدست و اختیار و فرمان او بوده است و عدد ایشان در آن زمان از مردان و طفلان سیصد و سی و یک نفر بوده است و وظیفه هر يك از ایشان در ماهی سی من نان و ده درم نقره بوده است و هر کس از ایشان که وفات یافته است نام او از کتاب مشاهره طرح کرده اند و نام آنکس که از مادر در وجود آمده است بجای او نوشته اند و ابوالحسن را از ام الولد پسری بوده است نام او **ابوجعفر محمد** و دختری دیگر از ام ولدش دیگر **ابوعبدالله احمد** و این **ابوعبدالله** در روز شنبه خور ماه مرداد پنج

روز از صفر گذشته سنه اثنین و سبعین و ثلثمائه^۱ از مادر در وجود آمده است و ابوالحسن دختر **علی بن محمد** عمید را از برای پسر خود ابی جعفر بنخواست و در سنه اربع و سبعین و ثلثمائه^۲ بیکدیگر رسیدند و زفاف واقع شد و ابوالحسن زیارت جد خود رضا علیه السلام در سنه خمس و سبعین و ثلثمائه^۳ برفت و برادرش ابو محمد الحسن بن احمد مردی متادب و فاضل بوده است و او را در سنه اثنین و سبعین و ثلثمائه وظیفه تعیین کرده اند و صاحب و نایب و کارساز ابوالحسن **ابوعلی** بن نصر بن سالم بوده است پیوسته حق کراری آن خاندان کرده است و شرایط نصیحت بجای آورده است و بصحبت او کار و شغل ابوالحسن بنظم بوده است و او را بهره تمام و معرفتی او فر و اسباب معماری و کشت و زرع بوده است و او و پدرش بدین خانه دان معروف و مشهور بوده اند و چنین رسیده است بمن که جد اوسالم از جمله آزاد کردگان ابو جعفر **محمد بن علی** الرضا علیه السلام بوده است و در صحبت رضائیه بقم آمد و همچنین بمن رسیده است که رضائیه دختران خود را بشوهر نمیدادند زیرا که کسی که همسر و هم کفو ایشان بوده باشد نمی یافتند و **موسی بن جعفر** را بیست و یک دختر بوده است و از این جهت هیچ یک را از ایشان بشوهر نداده است تا غایتی که این معنی در میان دختران ایشان عادت شده است و محمد بن علی الرضا بشهر مدینه ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده اند و از ارتفاعات آن دیهها نصیب و قسط رضائیه که بقم ساکن بوده اند از مدینه جهت ایشان آورده

سادات موسویہ

سادات موسویہ از فرزندان ابراهیم موسی بن جعفر، چنین روایت کنند ابو عبدالله الحسین [بن] احمد الموسوی که جد او ابو عبدالله اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی و دیگر عرب بقم او را فرمودند که بدین شهر مقام باید کرد و ساکن میباید شد و او را بسیاری اعزاز و اکرام کردند و با او عطا و بخشش نمودند پس ابو عبدالله اسحق بقم باز ایستاد و دختر خواست از فرزندان هندو و او خود از آن دختر پسری آورد ابوعلی احمد نام و دختری دیگر و از زنی دیگر

ابو احمد موسی و حسن آورد و ابوعلی از قم بآبه رفت و بآبه از آل طلحه زنی بخواست و از او چند فرزند آورد و مدتی بآبه مقیم بود و از آنجا دیگر باره با قم آمد و بقم از دختر صایغ پسری آورد ابو عبد الله الحسین نام و دختر ابو الحسن علی الکوکی بقم بخواست و بوجه معاش که بقم و آبه بود بدان قناعت مینمود تا آنگاه که بجوار حق رفت و پسرش ابو عبد الله حسین بن احمد بزرگ شد و بس عاقل و دانا بود و از دختر ابو القاسم حمزه - بن علی حمزه و ابو الحسن علی و ابو الفضل محمد و ابو محمد الحسین و چهار دختر دیگر آورد و از ابو احمد موسی بن اسحاق^۱ در وجود آمد و دختری و ایشان بآبه^۲ و از حسن بن اسحاق^۳ و^۴ و^۵ و دو دختر در وجود آمدند و ایشانرا بقم پسری است^۶ نام و دختری و بآبه دو پسر^۷ و دختری و از سادات موسوی که بآبه بوده اند ابو الحسین محمد بن الحسن بن ابراهیم موسی است و این ابو الحسین از کوفه بطلب عمش اسحاق بن ابراهیم بآبه آمد و بآبه وطن ساخت و مقیم شد و او را چند فرزند بودند علی و حسین و ابراهیم و از پسرش حسین بن محمد^۸ و^۹ و دختری در وجود آمد و نقابت سادات آبه بدو مفوض بوده است و جد ایشان موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر آنکسی است که بیمن خروج کرده و دعوی امامت نمود در سنه مائین هجریه^{۱۰} و بر وایتی دیگر او خروج کرد و از یمن بیرون آمد و زیاده از سه سال بیمن بود تا آنگاه که حمدویة بن علی بن عیسی بن ماهان که او را از یمن بیرون کرد پس بنگاه آمد و بمامون مردم را دعوت کرد و بعد از این چندین احوال دیگر بر او بگذشتند و بیفداد وفات یافت در ماه ربیع الاخر سنه احدی و عشرین و مائین^{۱۱} و سادات موسویه بقریه خورزن^{۱۲} بوده اند و بشهر قم از فرزندان محمد بن جعفر صادق و از فرزندان علی بن محمد جعفر سادات عزیزه و سادات محسنیه اند چنین گویند که حسن بن علی بن محمد جعفر بقم آمد و بقم وطن ساخت و مقام کرد و بقم از فرزندان او محمد و علی و عبد الله و محسن مادر او دختر شاهین اشعری و طاهر لاولدله و جعفر لاقبله در وجود آمدند و محمد بن الحسین حورانی بآبه رفت و مدتی آنجا بود و از آنجا بری رفت و

۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - بیاض در اصل ، ۱۰ - ۲۰۰ هجری ، ۱۱ - ۲۲۱ .

۱۲ - بیاض در اصل .

دری اورا وفات رسید و فرزندان و اعقاب او بقزوین اندو علی بن الحسین باحمد عبدالعزیز متصل شد و او بر بعضی از لشکر او امیر شد و فرزندان و اعقاب او بقم هستند و عبدالله بن الحسین بقم مقیم شده و ازو محمد عزیزی در وجود آمده و مادر او فاطمه دختر قاسم بن احمد بن علی جعفر است خواهر ابوالحسین که بمقبره مالون مدفونست و اورا آنجا زیارت کردند پس محمد عزیزی از قم بطرف بغداد رفت و اورا بنهر وان بکشتند و تابوت او بقم آوردند و بنزدیک مسجد رضائیه او را دفن کردند و از محمد بن عبدالله ابو الحسن علی در وجود آمد و از علی بن محمد ابو عبدالله محمد و ابو محمد عبدالله در وجود آمدند و از محمد بن علی^۱ در وجود آمدند و از عبدالله بن علی^۲ در وجود آمدند و محسن بن الحسین ایضاً بقم اقامت کرد و بیود و بقم ابو محمد الحسن و ابو عبدالله الحسین و دختری دیگر ازو در وجود آمدند و از حسن بن الحسین^۳ و از حسن بن الحسن همیرجه در وجود آمد و از حسین بن محمد ابو جعفر محمد و بسیاری از اولاد و اعقاب ایشان بموصل و بغدادند و از محمد بن الحسن^۴ وجد ایشان محمد بن جعفر ملقب بوده است بدیباچ بسبب تازگی و کشادگی و خوب رویی او و محمد بن جعفر دیباچ در سنه مائین هجریه بناحیت مدینه خروج کرد و بر آن ناحیت غلبه کرد و مأمون حاکم ضحاک را بدو فرستاد تا امان نامه او قبول کرد و با او بمر و بحضرت مأمون رسید مأمون چون با او بعهده وفا کرد و او را کرامی داشت و محمد جعفر دیباچ همه اوقات پیش مأمون بود تا آنکاه که بجرجان وفات یافت بوقتی که مأمون بمراق متوجه شده بود در سنه ثلث و مائین^۵ و مأمون بر او نماز گزارد و بجرجان او را دفن کرد و عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب و دیگر علویه مأمون را بدین سبب شکر کردند و ایتست که گفت چه منع میکند مرا که فرزندان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را رعایت کنم و حرمت دارم و حال آنک آنچ من امروز بدست فرا گرفته ام حق ایشانست و دولت میگذرد که این حق از ایشان بظلم ستمده ام و قبر محمد بن جعفر دیباچ را بجرجان زیارت می کنند و بمن رسیده است که صاحب الجلیل کافی الکفاة ابو القاسم اسمعیل بن عباد بر سر تربت او عمارتی

کرده است در سنهٔ اربع و سبعین و ثلثمائه^۱

دیگر از فرزندان علی بن جعفر صادق و از فرزندان محمد بن علی جعفر سادات **عریضیه** اند^۲ روایتست که حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر صادق از مدینه بقم آمد و پسر او علی با او بود و از علی بن الحسن ابوالفضل حسین و ابوالحسن عیسی و ابو جعفر محمد و ابوالقاسم حمزه و ابوعلی احمد در وجود آمدند پس ابوالفضل حسین بن علی جوانی عاقل بود و پارسا و ازو ابوالحسن علی و ابو العباس احمد و دو دختر در وجود آمدند و نقابت سادات آبه بدو مفوض بوده است و برادرش ابوالحسن عیسی بن علی مرادی پارسا بوده است و بزنی نرسیده است تا غایت که او را فرزند نبوده است و محمد و حمزه و احمد بجانب بغداد و فارس رفتند و آنجا وطن کردند و اولاد و اعقاب ایشان آنجا اند و از ابوالفضل روایتست که او گفت که جدش حسین بن عیسی در صحبت ابی علی بن الرضا بقم آمد و بر شتران حسین بن ایوب ساریان نشسته بودند و برادرش ابوالحسن گوید که او پیشتر آمد و از این هر دو برادر روایتست که ایشان گفتند که عریض دیهی است از دیههای مدینه بیکفر سخنی آن و این دیه ملک باقر علیه السلام بوده است و صادق علیه السلام این دیه را وصیت کرد در حق پسرش علی و او در وقت وفات صادق دو ساله بوده است و چون بزرگ شد بدان دیه آمد و ساکن گشت و فرزندان او را عریضیه بدین سبب میخوانند

دیگر از سادات عریضیه از فرزندان علی بن محمد بن جعفر از آنها که از

ری بقم آمدند علی بن حسین بن عیسی بن محمد بن جعفر است و برادرش حسین بن علی بری آمد و بری ازو^۳ در وجود آمد و چون بزرگ شد بقم آمد و ساکن گشت و بقم ابو عبدالله الحسین العریضی همیرجه ازو در وجود آمد و همچنین از دختر ابوالحسن احمد بن علی علوی سه پسر آورد محمد و حسن که معروفست بحسنویه و ابوالحسن علی دیگر از فرزندان احمد بن علی بن جعفر ابو عبدالله حسین بن احمد بن علی بن جعفر بقم آمد و بقم وفات یافت و او را بقم يك پسر بوده است ابوعلی شعرانی نام و چون بزرگ شد ببغداد رفت و آنجا ساکن شد و اعقاب او آنجا اند و مسکن و مقام احمد

بن جعفر بدیمیهی بوده است از دیههای مدینه نام آن دیه جذوع و ازینجهت فرزندان او را بجذوعیه نام کرده اند ،

دیگر از اولاد احمد بن علی بن جعفر ابو الحسین احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر [است] و نمیدانم که او با پدرش بقم آمده است و چنین رسیده است بمن که او معقد و عتین بوده است و آبله در چشمش پیدا شد و بدان سبب هر دو چشمش تپاه شد و چون او را وفات رسید او را بمقبره قدیمه بمالون دفن کردند و تربت او را زیارت میکردند و بر سر تربت او سایه بوده است و چون اصحاب خاقان مفاهی در سنه خمس و نسمین و مائین^۱ بقم رسیدند آن سایه تربت بکشیدند و مدتی زیارت تربت او نمیکردند تا آنگاه که بعضی از صلحای قم بخواب دیدند در سنه احدی و سبعین و ثلثمائه^۲ که ساکن این تربت مردی بس فاضل است و در زیارت کردن تربت او ثواب و اجری بسیارست پس دیگر باره بنای قبر او از چوب مجدد گردانیدند و مردم زیارت کردن او با سر گرفتند و جمعی از ثقات گفته اند که جمعی که ایشانرا زحمتی کهنه بوده است یا در عضوی از اعضای ایشان زحمتی و علتی واقع شده بر سر این تربت آمده اند و طلب شفا کرده اند ببرکت روح شریفش از آن زحمت و علت شفا یافته اند ،

دیگر از فرزندان حسن بن علی بن جعفر بن عبدالله بن حسن بن علی بن جعفر ایضاً بقم آمد و عقب او مرا معلوم نشد و او از جمله فقهاء راویان احادیثست و من در باب علما ذکر آن کرده ام ، دیگر از فرزندان عبدالله بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب که بقم آمدند محمد بن عبدالله بن علی بوده است و او فقیه و عالم بوده و من او را در باب علما یاد کرده ام و ازو بقم ابو الحسین علی و ... و ... در وجود آمده اند و او را بقم وجه معاش بوده است و از علی بن محمد ابو الحسین محمد المعروف بکوکبی و ابو محمد الحسن در وجود آمده اند و ابو الحسین کوکبی ببغداد افتاد و معزالدوله او را والی بصره گردانید و مقدم و پیشوا و صاحب مرتبه شده بعد از آن او را بعراق از اینجهت صادره واقع شد و بعد از آن معزالدوله ببغداد او را نقیب علویه

گردانید و همیشه پیشوا و نقیب بود تا با آخر عمر دیگر از فرزندان محمد بن عبدالله بن علی که بقم آمدند. ات حمزه بن احمد بن حمزه بن احمد برادر ابی جعفر محمد بن احمد مد نور از ناحیه طبرستان بقم آمد پس از شش حسن بن زید برادرش را حسین بن احمد کوکبی و هر دو پسرش ابو جعفر محمد و ابوالحسن علی بن حمزه بن احمد با او بودند و بزبان طبری سخن میگفتند چون حمزه بقم آمد بقم ساکن شد و وطن ساخت و بقم و جمعش اکتساب کرد چون وفات یافت او را بمقبره بابلان دفن کردند و پسرش ابو جعفر بن حمزه پس از وفات پدرش رئیس و پیشوا گشت و چند ضیعت با قم پدید کرد ویل وادی و اشجان بیست و رباطی آنجا بگج و آجر ساخت حسب الله تعالی، و بقم ابوالقاسم و ابو محمد الحسن در وجود آمدند پس وفات یافت و او را ایضاً بمقبره بابلان آنجا که مشهد اوست دفن کردند و پسرش ابوالقاسم جوانی فاضل و کامل و عاقل در رسید موصوف بقوت و بطش و املاکی چند بغیر از آنک از پدر بمیراث بدو رسیده بودند بدست آورد و پیشوا و مقدم سادات شد و نقابت علویه بشهر قم بعد از عم او علی بن حمزه بدو مفوض بود و از جاریه ترکیه در سنه ثلث و اربعین و ثلثمائه^۱ ابوالفضل محمد آورد و در شوال سنه خمس و اربعین و ثلثمائه^۲ بحج رفت و همزمان دولت و سادات عراق و حجاز او را کرامی داشتند و در شهر ربیع الاخر سنه ست و اربعین و ثلثمائه^۳ بقم باز گردید و همیشه مقدم و پیشوا بود تا آنکاه که وفات یافت و وفات او روز جمعه روز آذر ماه شهریور سلخ شعبان سنه سبع و اربعین و ثلثمائه^۴ و او را در قبّه متصله بمشهد پدرش دفن کردند و وصیت کرد برادرش ابی محمد الحسن بن محمد از برای پسرش ابی الفضل که او طفل بود پس ابی محمد الحسن ضیعتهای برادرش بنیابت ابی الفضل تصرف مینمود تا آنکاه که ابو الفضل ببلوغ رسید پس املاک با تصرف او داد و ابوالفضل بالیده و بزرگ شد و جوانی بس عاقل و نیکخواه و بسیار حیا و از اهل ثروت و املاک بود و آنج از املاک پدرش بدو رسیده بود بعد از آنک بعضی از آن فروخته بود با تصرف خود گرفت و بزراعت

و عمارت آن مشغول شد و ازدختر ابوالحسن علی بن احمد الموسوی نرازی ابو...^۱
 و ابو...^۲ و ابو...^۳ و دختری آورد و ابو محمد الحسن بن محمد بن حمزه مردی
 گوشه نشین و کم سخن بوده است و قناعت کار و ازدختر عم خود علی بن حمزه سه پسر
 آورد ابو...^۴ و ابو...^۵ و ابو...^۶ و این هر سه وفات یافته اند و ایشانرا
 عقب نبوده است و پس از ایشان هم از دختر عمش پسر ابوالقاسم علی نام و دودختر
 در وجود آمدند و از کنیز کی سیاه پسر آورد و ابو محمد الحسن نام و این پسر پس
 از پدر در وجود آمد بغداد او را بکمیت و نام او باز خواندند در سنه...^۷
 به حج رفت و چون از حج باز گردید در سنه...^۸ وفات یافت و پسرش ابوالقاسم
 علی بن الحسن همچنان مردی گوشه نشین و قناعت کار بوده است و بر معاش پدر اقتصار
 کرده است و او را از دختر ابی سهل بن عبدیل بعد از چند دختر **ابوالحسن محمد**
 در سنه خمس و سبعین و ثلاثمائة^۹ خدای تعالی داده است و امام علی بن حمزه بقم ضیعت
 و ملک بدست آورد و مقدم و پیشوا ابو دو نجات علویه بعد از ابی علی احمد بن علی الشجری
 بدو مفوض بوده است و بر دایمی دیگر شغل تقربت از پدرش محمد بن حمزه بدور رسیده
 است زیرا که پسر برادرش ابی القاسم علی بن محمد در وقت وفات پدر خرد بوده است
 و ازو ابوعلی احمد و ابو جعفر محمد و ابو عبدالله الحسین و ابو محمد الحسن العزیزی
 و چند دختر در وجود آمدند و در سنه...^{۱۰} بشهر قم وفات یافت و آنجا که
 مشهد برادرش است او را دفن کردند و فرزندان املاک و اسباب او را بحسب مافرض الله
 قسمت کردند و هر يك بر محصول و حصه خود قناعت و اختصار کردند والله اعلم

دیگر از فرزندان حسین بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن علی بن
 عبدالله بن علی که بقم آمدند **حمزه بن عبدالله بن الحسین** کوکبی بود حمزه بن عبدالله
 از ری بقم آمد دو فرزند آورد ابوالحسن علی و عبدالله پس حمزه بقم وفات یافت و از
 پسرش علی بن حمزه ابو عبدالله الحسین و ابو محمد الحسن و ابو جعفر محمد و ابو الفضل
 محمد و ابوطالب المحسن در وجود آمدند و برادرش عبدالله بن حمزه بری رفت و آنجا

وطن ساخت و بری دو پسر آورد محمد و حسین و اعقاب ایشان آنجاست و جد او
 محمد بن اسمعیل آنکسیست که رجاء بن الضحاک او را با **علی بن موسی الرضا** پیش مأمون
 برد و مأمون در آن وقت بمرو بود در سنه مائتین^۱ و ذکر حسین بن احمد کوکبی در
 باب تواریخ شرح داده ام ، دیگر از فرزندان **علی بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب** و از
 فرزندان پسر او حسن بن علی بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب بوده است ، راوی گوید که
 ابو الفضل الحسین از حجاز بمقام آمد و او برادر ابی الحسن علی بن العالم الرئیس الشجاع الفصیح
 الدینوری است رحمه الله که جد سادات اشرافست که الیوم بدینور و نواحی دینورند
 و عدد ایشان بسیارست حفظهم الله و رعاهم و کثر عددهم بمحمد و آله و **ابو الحسین**
عیسی بن علی العریضی العلوی گوید که ابو الفضل بمقام آمد با جماعتی از دیلم که ایشان
 با او اتفاق کرده بودند که با هم بیلااد دیلم بروند و با ابو الفضل خرید و فروخت و مبادعت
 کنند چون ابو الفضل خواست که با ایشان از قم بیرون آید اسبی که برو نشسته بود
 قدم از جای بر نگرفت و نافرمانی کرد ابو الفضل از و فرود آمد و فرمود این حرکت بفال
 نیکو نیست چه هرگز این اسب را این حرکت عادت نبوده است پس مصلحت نیست
 ما را بدیلم رفتن و عزیمت باطل کرد و بمقام باز ایستاد و دیلم باز گردیدند و این اسب
 ابی الفضل را بنزدیک یکی از خلفا صفت کردند و با او باز راندند چون او بشنید نامه نوشت
 و آن اسب را از ابو الفضل طلب کرد ابو الفضل اسب بدو فرستاد و او دیه دود آهک و
 دیه روقان و فاردان از رستاق قم از طسوج انار در عوض بدو داد و ابو الفضل الحسین
 بن الحسن بمقام پسر آورده است محمد نام و ابو الفضل بمقام وفات یافته است و او از فقهای
 بوده است که از حسن بن علی علیهما السلام روایت کرده اند و من او را در باب علما یاد کرده ام
 و چون پسرش محمد بن الحسین بمقام بالغ و عاقل [گردید] در بن ضیعتها مدتی متصرف شد و بعد از
 آن از ضبط آن املاک عاجز و آن املاک از و بابعضی از عرب منتقل شدند و بعد از مدتی سلطانی
 شدند و از محمد بن الحسین ابو العباس احمد در وجود آمد و او در مقبره که در درب
علی بن الحسن العلوی العریضی است بنزدیک سعدنهر مدفونست و این درب معروفست
 بربیه دختر ابی علی بن الرضا علیه السلام و بمن چنین رسید که این ابو الفضل برری غلبه

کرد با جماعتی که باوی بودند پس هزیمت شد و بقم باز گردید و بقم وطن ساخت ، دیگر از فرزندان عبدالله بن الحسن افسس است که از بصره بقم آمدند و ابن عبدالله با علی بن عبدالله علوی صاحب زنج در بصره بود چون صاحب زنج را بکشتند عبدالله و برادرش حسن بن عباس از او بگریختند و بقم آمدند و اینجا متوطن شدند و از عبدالله بن عباس بقم ابو الفضل العباس و ابو عبدالله الحسین ملقب به ابیض و سه دختر دیگر در وجود آمدند و عبدالله مذهب زیدیه داشت روزی از روزها عباس بن عمرو غنوی امیر قم بصحبت عبدالله درآمد و عبدالله بجهت او برنخواست و هر دو پائی خود را در روی وی بکشید و دراز کرد و گفت ای امیر معذور دار که مرا زحمت نقرس است چون عباس از صحبت او بیرون آمد گفت هیچ سلطانی مرا این چنین نترسانید که عبدالله مرا بترسانید سبب آن بود که عباس بن عمرو عبدالله را با صاحب زنج در بصره دیده بود و از بعضی روایت است که ایشان گفتند ما از حسن علی علیهما السلام از صاحب زنج سؤال کردیم امام فرمود که صاحب زنج [از] مانیت و ابو الحسین عیسی بن علی علوی عریضی دعوی میکند که محمد بن الحسن بن احمد ولید فقیه روایت کرده است که صاحب زنج از علویّه است و در میان ایشان صحیح نسبت لیکن علویّه و اهل شیعت خود را از وی دور میدارند بوجه تقیه و الله اعلم ، و از عباس بن عبدالله ابو علی احمد در وجود آمد و ابو عبدالله ابیض بن الحسین بن عبدالله بری رفت و اعقاب او بری اند و از حسن بن عباس ابو الفضل محمد در وجود آمد و او جوانی عاقل و پارسا و قناعت کار بوده است تا آنگاه که وفات یافته است .

دیگر از فرزندان عمر بن الحسن بن علی بن علی که بقم آمدند محمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن الحسن بن علی بن علی است و از محمد بن علی ابو الحسین احمد و ابو عبدالله الحسین در وجود آمدند و مادر ایشان دختر حسن بن علی بن عمر بوده است و ابو الحسین بشهر قم بوجه معاشی که او را بوده است اقتضار کرده است و از ابو القاسم علی در وجود آمده است و از علی بن احمد بن محمد ابو الفضل و ابوسهل در وجود آمدند و ابو عبدالله الحسین از قم بیفداد رفت و آنجا ساکن شد تا آنگاه که وفات یافت در سنه اربع و سبعین و ثلثمائه^۲ و ابو الحسین بن محمد در سنه خمس و

سبعین وثلثمائة^۱ بشهر قم و فوت یافت ، دیگر ساداتی که بقم آمدند از فرزندان عمر بن الحسن بن علی بن علی از جانب اصفهان بروایتی علی بن موسی اوسته الحسین بن علی است و بقم از ابو طالب المحسن و ابو محمد الحسن و ابو الحسین علی ملقب برطله و دو دختر در وجود آمدند و اعقاب ابو طالب المحسن بن الحسین بقم آمدند و او بقم وفات کرده است و او را چند دختر بوده اند و حسن بن الحسین از قم بقریه خوزن از ناحیه دوراخر از کوره قم نقل کرد و آنجا وطن ساخت و اعقاب او هم آنجا آمدند و اعقاب علی بن الحسین برطله بقم و آید اند و او را در آبه وفات رسیده است و بعد از آن اولاد او بیابخ رفتند و اعقاب ایشان آنجاست و ابوالقاسم ابراهیم بن ابی الحسن العلوی الاوی از پدرش روایت کند که حسن بن علی بن عمر باصفهان بود و ازو باصفهان ابوطالب المحسن و ابو محمد الحسن و ابوالحسن^۲ علی برطله و چند دختر در وجود آمدند و ابوطالب بقم آمد و ساکن شد و تاهل ساخت و اعقاب او بقم آمد و برادرش حسن ایضا بقم آمد و از آنجا بخوزن رفت و آنجا مقیم شد و برادرش برطله بآبه رفت و ساکن شد و ازو بشهر آبه عباس و طاهر و حسن در وجود آمدند و از عباس ...^۳ و ...^۴ و ...^۵ و دختری در وجود آمدند و از حسن علی ...^۶ در وجود آمدند و مسکن او بقم بود و از علی اعرج ...^۷ در وجود آمد و از فرزندان علی بن الحسن الافطس بن علی بن علی که از آبه بقم آمدند ولد خزری بوده و نام او محمد بن علی بن علی بن الحسن بن علی بن علی بوده است و از ایشان ابراهیم بن علی پسران خزری به آبه آمدند و وطن ساختند و اعقاب ایشان آنجا آمدند و از فرزندان علی بن عیسی بن محمد خزری ابوالحسن علی بن الحسن بن علی بن محمد خزری بآبه ادیب و شاعر بوده است و در سنه احدی و سبعین و ثلثمائة^۸ او را وفات رسیده است و او را بآبه ابوالقاسم ابراهیم و ابو ...^۹ و ابو ...^{۱۰} و چند دختر بوده است و روایت کند ابوالقاسم ابراهیم بن علی بن الحسن^{۱۱} العلوی از پدرش علی بن الحسن و او از عمش ابراهیم بن محمد خزری که او گفت که بمدینه جمعی از علویه جمع شدند بر آنک بجهت معاش بدیگر شهرها بروند پس قصد ناحیت جبل کردند و از بزرگان و مشهوران

۱ - ۲۷۵ - ۲ - در سابق ابوالحسن ضبط شده - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - بیاض در اصل

۸ - ۳۷۱ - ۱۱ - خ - ل - الحسین - د

خزری محمد بن علی و احمد بن عیسی ملقب بشیخ بن علی بن حسین اصغر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام و کوکبی که آر حسین بن احمد دست و ابن اعرابی که **محمد بن احمد** اعرابی بن محمد بن حسین بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطابت و عقیقی که او **حسن بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن الحسین بن علی بن ابیطابت علیهم السلام** در میان ایشان بودند پس مجموع بآب آمادند و دیگر شهرها بسیار با ایشان جمع شدند و خیر ایشان بعبدالعزیز دلف رسید ایشان بهزیمت شدند و **محمد بن احمد** اعرابی را بکرفت و اسیر کرد و بفرمود تا او را گردن بزنند محمد بن احمد بدو سوگند داد بحرمت جدش رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم که او را نکشد **عبدالعزیز** دلف گفت اگر بجای تو جدت بود که او را بکشم پس محمد را بکشت پس آن گروه علاوه بر قزوین شدند و رئیس ایشان **احمد بن عیسی شیخ** بود و گویند که امیر ایشان حسین بن محمد کوکبی بود با اهل قزوین محاربت کردند و ایشانرا بهزیمت فرستادند و بر ایشان غالب شدند تا آنگاه که موسی بن بغا بعد از آن با ایشان محاربت کرد و ایشانرا بهزیمت کرد و ایشان بداعی محمد بن زید ملحق شدند و احمد بن عیسی شیخ بری رفت و ساکن شد و او را عمری دراز بوده است و اعقاب او بری اند و ایشان معروف اند بفرزندان خرما بادی و امیر خراسان اسمعیل بن احمد بن عیسی را بخراسان برد و ازو اخبار میپرسید و او از برای او حدیث میکرد و میگفت پس او را اعزاز و اکرام کرد و تفضیل نهاد و بری باز گردانید و گویند بلکه **اسمعیل بن احمد** بری آمد و احمد بن عیسی بری وفات یافته است و او را صد و بیست سال بوده است و کوکبی بایش **حسن بن زید** باز آمد و قصه و سرگذشت با او باز گفت و عقیقی ایضاً بحسن بن زید متصل شد و اعقاب او بناحیت طبرستان اند و آنجا بکشت و زرع مشغول و ده اند و محمد بن علی خزری پیش حسن بن زید آمد و مدتی بنزدیک او بود پس او را زهر داد و بمرد و فرزندان او بآب باز گردیدند و آنجا مقیم شدند و تاهل ساختند و ابوالقاسم ابراهیم بن علی با ابن اسناد حکایت کند که **ابراهیم بن محمد** خزری گفت که بر من و برادرم علی خیر پدر ما و مستقر و قرارگاه مشتبه شد ما از مدینه بطلب او بیرون آمدیم و من با خود گفتم که چاره نیست مرا در تفتیش و تفحص پدرم الا آنک من قصد صحبت مولای خود **حسن بن علی** عسکری علیه السلام

کنم و از او احوال پدر خود بپرسم تا او مرا خیر دهد و آنگاه کند پس من قصد
 سرمن رای کردم و برفتم تا بدر سرای او یعنی بدر سرای ابو محمد علیه السلام رسیدم
 گرم هنگامی بود هیچکس را آنجا ندیدم پس همانجا بنشستم و انتظار میکشیدم تا کسی
 از خانه بیرون آید پس ناگهان آواز در شنیدم که بر آمد پس کنیزکی از خانه بیرون
 آمد و میگفت که ابراهیم بن محمد خزری پس من بگریستم و گفتم لبیک لبیک منم
 ابراهیم بن محمد خزری پس آن کنیزک گفت مولای من ترا سلام میرساند و میگوید
 این ترا بیدرت رساند و ستره بمن داد که در آن ده دینار بود من آنرا بستدم و باز
 گشتم پس در راه مرا یاد آمد که من از مولای خود خیر پدر و مقام نیر رسیدم پس خواستم
 که باز گردم در آن میان مرا آن قول کنیزک یاد آمد که گفت این ترا بیدرت رساند پس
 من بدانستم که بپدر خود میرسم پس در طلب او برفتم تا بطبرستان بدو رسیدم بنزدیک
 حسن بن زید و از آن دنائیر ده گانه یکدینار مانده بود پس من قصه با پدر باز گفتم و در
 صحبت او بیوادم تا آنگاه که حسن بن زید او را زهر داد و بدان وفات یافت و بآبه
 رحلت کردم و بقم از فرزندان عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب سادات
 شجریه اند و ابو علی احمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن
 علی بن ابی طالب که از آن سادات شجریه است بقم آمد و جد او بدیهی از دیههای
 مدینه بیک فرسخی آن نام آن دیه شجره فرود آمده است و مقام کرده پس فرزندان او
 را بدان دیه لقب کرده اند و بدان باز میخوانند و این دیه از جمله میقاتهاست که
 حاجیان از آنجا احرام میگیرند بر راه مدینه اول میقاتی که حج کنند از این راه
 احرام گیرد این دیه است و گویند که آباء علی شجری با نعمان دیلمی^۱ بود صاحب
 لشکر حسن بن زید علوی و با او بنیشابور در آمده چون لیلی را به نیشابور بگشتند
 ابو علی از نیشابور بیرون آمد و بقم آمد و وطن ساخت در سنه^۲ عشر و ثلثمائه^۳ و دختر
 عبدالله بن حماد بن نصر بن عامر اشعری را بخواست و از او ابو جعفر محمد و ابو
 محمد الحسن الشجری و ابو القاسم علی و ابو عبدالله جعفر و ابو الحسین عبدالله و

ابو.....^۱ و ابو.....^۲ و پنج دختر آورد و ابو جعفر محمد را ذکر نکرده اند و نقابت علویه در روزگار ابوعلی بدو مفوض بوده است تا بوقت وفات او و او را در مقبره بابلان بمشهدی که معروفست بدو دفن کرده اند و پسرش ابو محمد الحسن بن احمد شجری جوانی عاقل در رسید و بر وجه معاشی که او را بوده قناعت مینمود و پیوسته بنیابت از حکام و ولایة اهل قم را از اهل غی و فساد با مردانی چند حمایت میکرد و محافظت مینمود و همیشه تا باخر عمر مقدم و پیشوا و سرور بوده و روز شنبه روز آسمان ماه فروردین نه روز از ماه صفر مانده سنه تسع و اربعین و ثلثمائه^۳ وفات یافت و او را در قبر برادرش ابی جعفر بمقبره بابلان دفن کرده اند و ازو سه پسر ابوعلی احمد و ابو جعفر محمد و ابوالقاسم علی العزیزی باز ماندند و یک دختر و ابوعلی احمد جوانی عاقل ذوقنون بجات در رسید و بر وجه معاشی که او را بود اختصار مینمود و مدت عمر خراج ازو نستند و روز پنجشنبه روز آسمان ماه دهم ماه ربیع الاخر سنه احدی و سبعین و ثلثمائه^۴ بقم وفات یافته است و در قبر پدرش بمقبره بابلان مدفونست و ازو پسر ی طفل الحسن نام باز ماند و مادر او رستاقیه بوده است و اما ابو جعفر محمد بن الحسن در حالت کودکی بی بغداد رفت و کار و بار او بی بغداد بنظام شد و بتزديك معز الدوله معزز و مکرم بود و بی بغداد مالی بسیار کسب کرد و بدست آورد و بی بغداد تاهل ساخت و پنج پسر آورد ابو.....^۵ و ابو.....^۶ و ابو.....^۷ و ابو.....^۸ و ابو.....^۹ و اما ابی القاسم الحسن بن علی العزیزی او بقم بزرگ شد و بس متکلم و از اهل جدل و مباحثه بود و نیکبخت و سعادت مند و او را بقم از دختر ابی هاشم.....^{۱۰} بود و اما ابوالقاسم علی بن احمد شجری برادر ابو محمد شجری در روزگار بحکم قصد بغداد کرد و از بحکم و از توفزون و معز الدوله حکومت و ریاست یافت و متمول و توانگر شد و در تاریخ ابوبکر الصولی آمده است که او والی کوفه شد و در روزگار خلافت متقی رفیع قدر و عالی مرتبه شد تا بغایتی که خواست که او را بخلیفه نام نهند و همچنین در تاریخ صولی آمده است که ابو القاسم را متهم گردانید بآنک با عبد الله بن الراضی مواضعه کرده است بر خلافت در ایام خلافت متقی و امارت توفزون

بلکه ویرا بدین سبب در سنه نسیع عشر و ثمانه که ^۱ بگرفتند و به اهواز فرستادند و آنجا
 او را زهر دادند و بدان وقت یافت و مدتی بر سر قبر او خیمه زده بوده است و من
 در جنای دیگر خوانده ام که ابو القاسم در یکشب بقیمت سی هزار مثقال طلا و جواهر
 ببخشید بغیر از خلعتها و مرابها از اسب و استر و اشتر و الله اعلم^۲
 و برادر جدّ ابی علی شجری **جعفر بن الحسن بن علی بن عمر** آنکسیت که در سنه ست و
 تسعین و مائه هجریه ^۳ بمدینه خروج کرد و مردم را با **مامون** دعوت کرد و مأمون او را مدتی
 بر آن مقرر داشته بود و او را در مادنی القعده ازین سال معزول گردانید و دیگر از فرزندان
محمد بن علی بن ابی طالب معروف بابن حنیفه بقم آمدند و پس از ایشان از فرزندان
عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب اول کسی از ایشان که از نصیبین بری آمد
 احمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن علی بن
 ابی طالب بود و با او پسرش علی بن احمد و او در آن وقت طفل بوده است و او را بری
 پیورانید و همچنین از محمد بن احمد بری ابو عبدالله الحسن و ابو زید محمد
 در وجود آمدند و ابو عبدالله الحسین از ری بقزوین رفت و ساکن شد و اعقاب او هم
 آنجا ساکن اند و در میان اعقاب او رئیسان و اربابان و علما و افاضل معروف و مشهور
 بوده اند و ابو زید محمد بری مقیم شد و از او بری ابو ^۳ و ابو ^۴ و ابو ^۵
 و ابو ^۶ در وجود آمده اند بعد از آن احمد بن محمد با پسرش علی بن احمد از ری
 بقم آمدند و پس از مدتی دیگر باره احمد بن محمد با ری معاودت نمود و بری وفات
 یافت و پسرش بقم ساکن بود و وطن ساخت و بقم از امهات اولاد هفت پسر آورد: محمد
 و حسین و احمد و حسن و طاهر و حمزه اعنی ابو القاسم و اسمعیل و پنج دختر^۷ و از
 محمد بن علی ابو حمزه و او را عقب نبوده است و ابو القاسم و او را ایضاً عقب نبوده
 است و ابو ^۷ و ابو ^۸ در وجود آمدند و مجموع وفات یافتند و ایشانرا عقب
 نبود و بعد از آن محمد بن ^۹ بری رفت و ساکن شد و بری از زنی جعفر به دختری
 آورد و از حسین بن علی بن ابی طالب المحسن العزیزی و ابو الفضل العباس و یک دختر
 در وجود آمدند و ابو طالب المحسن بری نقل کرد و بری از دختر عمش محمد بن علی

محمد و علی و یکدختر آورد پس عباس وفات یافت و از احمد بن علی عبدالله و قاسم و حسین و چهار دختر در وجود آمدند و از عبیدالله بن احمد ابو محمد در وجود آمد و او و پسرش هر دو وفات یافتند و ایشانرا عقب نبود و از قاسم بن احمد احمد مهدی و محمد ابو حرب در وجود آمدند و از حسن بن علی ابوالمحسن و ابو جعفر محمد و ابو عبدالله محمد و ابو احمد سر آهنگ و الحسین العزیزی در وجود آمدند و فرزندان بزرگتر ابو عبدالله محمد به نینسا بود نقل کردو آنجا ساکن شد و تاهل ساخت و اعقاب او آنجاست و پسری دیگر بنجر اسان رفت و آنجا هانک شد و پسران دیگر را ذریعہ وفات و انتقال نکردند و از **طاهر بن علی ابو ...** ۱ و احمد و ابو ... ۲ و علی و محمد و یکدختر در وجه دآمدند و از احمد بن طاهر از دختر عمش احمد بن علی ابو طاهر در وجود آمد و از علی بن طاهر محمد در وجود آمد و از حمزة بن علی ابو جعفر محمد و ابوالمحسن علی و ابره اشم الحسین و ابو طالب المحسن در وجود آمدند و از ابو جعفر محمد بن حمزه احمد العزیزی ۳ در وجود آمد و از ابو هاشم الحسین بن حمزه ناصر از دختر عمش ابی یعلی و یکدختر دیگر در وجود آمدند و از اسمعیل بن احمد محمد و یکدختر در وجود آمدند و ابو القاسم حمزة بن علی مردی عاقل و پرهیزکار بوده است و وجه معاشی کد او را بقم بوده است بر آن قناعت و اقتصار کرده است و هم از محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب که از کوفه بقم آمدند ابو احمد عبیدالله بن احمد بن جعفر بن عبیدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب است و ابو القاسم محمدی آورده است که ابو احمد از کوفه بقم آمد و مدتی بقم ساکن بود پس وفات یافت و از او کسی باز نماند و او را بمقبره مالک آباد در قبه آجریه که بنزدیک آن قبه بر مردگان نماز میکنند دفن کردند ابو القاسم محمدی گوید که بغیر از اینها که یاد کردیم از محمد بن بقم و زی و قزوین و دیگر از بلاد جبل و بلاد مشرق کسی دیگر نیست و من که مصنف این کتابم درین موضع یاد میکنم تاریخ ولادت محمد بن الحنفیه و عدد فرزندان و وقت وفات او چنانچ از دیگر فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السلام یاد کردم نسبت او محمد بن علی بن ابی طالب است معریف بمحمد خنقیه و عاده از دامن در